

ساختار شناسی رژیم مالی در فرآیند اعطای حقوق اقتصادی زوجین با تاکید بر مبانی فقهی و حقوق موضوعه

طاهره سادات نعیمی^۱

چکیده

نهاد خانواده به عنوان یکی از مهمترین واحدهای سازنده جامعه که رسالت پاسخگویی به نیازهای فطری بشریت است، بر اساس ارکان خاصی شکل یافته است. از مهمترین ارکان آن، وجود علقه زوجیت بین زن و مرد است. بی ثباتی این نهاد در برخی مواقع منجر به انحلال زوجیت شده و عوارض قابل توجهی بر جای می گذارد. یکی از مهمترین آثار حقوقی زوجیت و انحلال آن، توجه به رژیم مالی مبتنی بر احقاق حقوق اقتصادی زوجین است. پژوهش حاضر با روش تحلیل و توصیف محتوا بر اساس اسناد و مدارک فقهی و حقوقی به تبیین مهمترین مصادیق محوری رژیم مبتنی بر احقاق حقوق مالی زوجین در زمان زوجیت و پس از آن می پردازد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که فلسفه تعیین سیستم مرتبط با اموال زوجیت در صدد پاسخگویی به این ابهام است که در واقع، چه اموالی در دارایی های زوجین به صورت مشترک داخل می شود و با چه ابزار و از طریق چه افرادی اداره می گردد. مهمترین مصادیق محوری رژیم مبتنی بر احقاق حقوق مبتنی بر عیون یا منافع مالی در قالب بندی های ارث بری، وصیت های مشخص، اجرت المثل سالهای زوجیت، نفقه و مهریه و قالب بندی های نحل و موارد مرتبط است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خانواده، رژیم مالی زوجیت، اموال اکتسابی، انحلال زوجیت

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد واحد اصفهان، ایران.
naimi.sadat@iiu.ac.ir

مقدمه

با عنایت به این نکته مهم که خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی، پایه و اساس ساخت اجتماعی محسوب می‌شود «خانواده شالوده هر جامعه متمدن است». در واقع خانواده نهادی است که به اعضای خود آرامش و امنیت می‌دهد و طی قرن‌های متمادی به عنوان پایدارترین و موثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامل انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی بوده است. همچنین خانواده نخستین نهادی است که برای پاسخگویی به نیازهای فطری بشر، به ویژه نیاز به زندگی اجتماعی شکل گرفته است و نزدیک‌ترین و عمیق‌ترین تعامل بشر در گستره نهاد خانواده محقق می‌شود. به گونه‌ای که هیچ یک از انسان‌ها، خود را بی‌نیاز از عضویت در این نهاد اولیه ندانسته و همواره تلاش کرده‌اند تا به طرق مختلف، برای تحکیم پایه‌های این مجموعه انسانی، راهکارهای مناسب و علمی ارائه کنند.

با توجه به اینکه خانواده و ثبات آن از اهمیت بالایی در جوامع برخوردار است، بی‌ثباتی و ازهم گسیختگی آن به عنوان کوچکترین و مهمترین نهاد تشکیل دهنده جامعه می‌تواند نقطه شروع بی‌نظمی و تزلزل جامعه باشد. در حقیقت مقوله طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادینه شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی، در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط خاص قانونی، شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی ندارند (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر جنبه مالی قضیه نیز باید در نظر گرفته شود زیرا حقوق مالی زوجین یکی از ابعاد مهم در ازدواج می‌باشد که علی‌الخصوص در زمان طلاق و جدایی می‌تواند ابهامات و سوالات مهمی را برای طرفین ایجاد نماید. از جمله اینکه تکلیف اموالی که تاکنون مورد استفاده زوجین بوده و یا با مشارکت زن و شوهر در زندگی به دست آمده است، چیست و به چه باید تعلق بگیرد؟ با توجه به اینکه در برخی از کشورها نظام تنصیف اموال پذیرفته شده است. به این معنا که تمامی اموال زوجین با طلاق نصف می‌شود و فرقی هم نمی‌کند که این اموال را قبل از ازدواج به دست آورده‌اند یا بعد از ازدواج و تفاوتی هم میان زن و مرد





نیست. ممکن است مرد با زن ثروتمندی ازدواج کند و بعدا با جدا شدن از او نصف دارایی‌های او را متعلق به خود نماید و بالعکس (هاشم نژاد، ۱۳۹۶، ۴۶).

از مصادیق بارز و روشن مسئله اختلاف زوجین یا وراثت آنان، نسبت به اثاث البیت مشترک است که در زمان زوجیت مورد استفاده هر دو طرف بوده است، که اگر زن و شوهر بر سر مالی که در خانه مشترک آنهاست اختلاف نموده و هر کدام مدعی مالکیت آن مال شود، خود مسئله دیگری است که نیاز واکاوی است (یونسی، ۱۳۹۴، ص ۷۶)

لذا لازم است رژیم مالی در زمان زوجیت و پس از آن مورد عنایت قرار گیرد تا در فرآیند اعطای حقوق اقتصادی زوجین بتوان از آن بهره مند شد. بنابراین، محدوده پژوهش حاضر در حقیقت پاسخگویی به این سوال است که اموال اکتسابی حاصل از زمان زوجیت بر اساس چه نوع رژیم مالی و در قالب بندی چه مصادیقی در گستره حقوق ایران که به لحاظ ماهوی نشات گرفته از فقه امامیه است، وجود دارد؟ جهت پاسخگویی به این سوال اساسی، مقاله حاضر در ضمن دو مبحث، یافته‌های خویش را ارائه می‌دهد. در مبحث اول با تبیین مفاهیم محوری به تحلیل ماهوی هر یک می‌پردازد و در مبحث دوم به مهمترین مصادیق محوری رژیم مبتنی بر احقاق حقوق مالی زوجین پرداخته می‌شود

مبحث اول تبیین مفاهیم محوری

مفاهیم محوری و مرتبط پژوهش حاضر مشتمل بر تعریف زوجیت حاصل از نکاح، اموال اکتسابی، مهریه و مفاهیم مرتبط با آن است که در عرصه‌های ذیل ساختار یافته است:

۱- زوجیت حاصل از نکاح

واژه نکاح که در گزاره‌های قوانین خانواده در ایران و همچنین در قوانین عراق نیز به کار رفته است برگرفته از واژه نکاح و به لحاظ لغوی حاصل از فعل از تکح به معنی وطی است (زیبیدی، بی تا، ج ۴، ۱۹۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۴۲۱) که معنای حقیقی آن می‌باشد و لی به گونه‌ای است که به صورت مجازی در عقد ازدواج، استعمال می‌گردد. (طریحی، همان) بنابراین استعمال مجازی این واژه در عقد



ازدواج به صورت عقد نکاح در قوانین کاربردیافته است. افزون بر این معنا و استعمال مجازی آن در جملات قانونی و فقهی، به معنای انضمام نیز می باشد (تناکحت الاشجار إذا تمایلت و انضم بعضها الی بعض) چنانکه به معنای اختلاط ورزیدن نیز به کار رفته است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ۵۴۶) و افزون بر تمامی این کاربردها به معنای التقاء نیز می باشد. و به گونه ای است که به عنوان مثال در جمله: (تناکح الجبلان إذا التقیا) (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۵) برای نکاح بیان شده است.

در گزاره های فقه امامیه که ماهیت معظم قوانین مدنی و احوال شخصیه در کشور ایران می باشد و فقه حنفی که فقه غالب در کشور عراق است نکاح و مشتقات آن به معنایی است که متضمن معنایی است که در واقع به نوعی تملیک منفعت بضع را شامل می شود. (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹) برخی از فقها نیز آن را عقدی بیان نموده اند که متضمن مباح بودن وطی و استمتاع زن می باشد (زحیلی، بی تا، ج ۹، ۶۵۱۳؛ شربینی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۰).

این در حالی است که در گستره کتب لغت نویسانی مانند راغب، ریشه این واژه به معنای بستن پیمان و عهد و عقد است و جماع به گونه ای از آن استعاره یافته است. از دید راغب اینگونه نیست که معنای جماع در اصل برای ریشه معنای نکاح قرار داده شده باشد. چراکه این لفظ ها به شکلی کنایه ای است و از الفاظ قبیح به لحاظ جنسی است بنابراین محال است که فردی که واژه نکاح را که دارای اسم نیکویی است با واژه های قبیح در آمیزد و به کار ببرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۳)

در گستره متون فقه حنفی، نکاح در واقع به عقدی گفته می شود که افاده ملکیت متعه بودن را در بر دارد (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۸). لذا به عقدی می گویند که در بردارنده ملکیت متعه است و حاصل آن وجود حکم زوجیت خواهد بود.

برآیند تعاریف مذکور این مطلب را به ذهن متبادر می سازد که نکاح در گستره لغت به معنای نزدیکی کردن (وطی)، منظم شدن دو چیز با یکدیگر، غلبه، اختلاط، عقد، التقاء و تقابل با یکدیگر است.

همچنین ازدواج در گستره لغت به معنای جفت گیری، زن و شوهر کردن، بایکدیگر جفت شدن است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۶۷۱) بنابراین، آنچه که در فرهنگ لغت کشور ایران به کار رفته،



ازواج را به معنای پیوند دادن بین زن و مرد می داند که دارای آثار و ضوابط و شرایط قابل توجهی است. در حقیقت، ازدواج به قرارداد دوطرفه ای اطلاق می گردد که بر اساس آن، هر یک از زن و مرد با یکدیگر متحد یا شریک زندگی یکدیگر می شوند و در حقیقت، یک خانواده را تشکیل می دهند که بعد از آن یا به صورت دائمی با یکدیگر زندگی می کنند و یا از یکدیگر جدا می شوند و زندگی مشترک آنان در واقع از هم گسیخته شده و منحل می گردد.

۲- اموال اکتسابی و تنصیف آن

واژه اموال هر چیزی است که ارزش و مالیت داشته باشد. لذا می تواند در حیطه اموال منقول قرار گیرد و می تواند غیر منقول باشد. اموال منقول همچنان که از نام آن پیداست، اموالی است که قابلیت حرکت دادن و در واقع نقل و حمل کردن از یک محل به محل های دیگر باشد. و این تغییر مکانی منجر به از بین رفتن یا آسیب آن مال نشود. این در حالی است که اموال غیر منقول به گونه ای است که قابلیت حرکت دادن و انتقال به مکان یا محل های دیگر را نداشته باشد و اگر در صورتی که منتقل شود عملاً قابل استفاده نبوده و خراب گردد.

اموال اکتسابی به اموالی اطلاق می شود که کسب شده یا بدست آمده است و این اموال می تواند به شکل منقول و یا غیر منقول باشد. منظور از تنصیف باب تفعیل در حقیقت، نصف کردن یا تقسیم کردن به صورت نصف نصف یا تقسیم بین دو فرد به صورت مساوی است

بنابراین، اموال اکتسابی یعنی مجموعه اموال منقول یا غیر منقولی است که در طول زندگی یا زمان مشخصی کسب شده و تنصیف آن یعنی این گونه اموال، عملاً نصف شود یا به دو نیمه مساوی تقسیم شود یا بین دو نفر به صورت مساوی نصف یا تقسیم گردد.

۳- انحلال زوجیت

واژه انحلال زوجیت در واقع به معنای از بین رفتن علقه و رابطه یا عقد نکاح است. انحلال زوجیت می تواند به شکل فسخ نکاح یا به

شکل طلاق با انواع مختلف باشد. لذا انحلال زوجیت مختص به زمانی است که زمان زوجیت یا وجود آن به کل به اتمام رسیده باشد و عملاً زن و مرد، علقه زوجیت را دارا نباشد.

۴- رژیم مالی در فرآیند های احقاق حقوق

منظور از رژیم مالی در حیطه زوجیت حاصل از نکاح، آن است که سیستم یا نظام مرتبط با اموال زوجیت در رابطه با کیفیت مالکیت بر اموال در دوران زوجیت می باشد. و فلسفه تعیین آن به گونه ای است که به این نکته دست یافته شود که در واقع، چه اموالی داخل در دارایی های زوجین می شود و با چه ابزار و از طریق چه کسانی این امور اداره می شود و چگونه می توان این دارایی ها را در دوره ختم نکاح، تقسیم کرد یا به ارث می رسد. در حقیقت چندین نوع رژیم مالی در ارتباطات بین زوجین حاکم است: رژیم منطوق در آیات قرآن که مبتنی بر قوامیت مرد است. رژیم ولایت مرد بر دارایی های زن، رژیم جدا بودن اموال زوجین از یکدیگر، و رژیم اشتراک در تمامی دارایی ها است. هر یک از این رژیم ها در کشورهای مختلف در قالب بندی فرهنگ های مختلف به کار می رود که در مقاله حاضر با صرف نظر از بررسی تمام آنها، به مجموعه کاربرد رژیم مالی مبتنی بر گزاره های فقهی و حقوقی در سیستم قضایی ایران با تاکید بر مبانی فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار می گیرد.

۵- ساختار سیستم قضایی ایران

به طور کلی، حقوق ایران، به لحاظ ماهوی مبتنی بر نظام حقوقی اسلامی است. به عنوان مثال مواد مندرج در قانون مدنی با تلاشهای بی وقفه «کمیسیونی مرکب از روحانیان و برخی حقوقدانان و مطلعان که در سال ۱۳۰۶ ه.ش در وزارت دادگستری تهران تشکیل شده بود» (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰) انجام گرفت. از این رو «تا سال ۱۳۱۴ ه.ش قانون مدنی بر اساس فقه شیعه در مجلداتی چند به تصویب مجلس وقت رسید. این قانون، برگرفته از منابع عربی، چون شرح لمعه، شرائع الاسلام و نیز کتاب المکاسب شیخ انصاری بود و اقوال مشهور فقیهان شیعه در آن منعکس شده بود.» (همان منبع)





اگرچه به لحاظ شکلی، متأثر از رومی ژرمن است. زیرا وجود بسیاری از قوانین برگرفته از قوانین مدنی فرانسه، سوئیس و بلژیک در مسائل نوپدید را نمی توان انکار کرد. چراکه در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ که مدونین حقوق در حال نگارش مواد قانونی بودند «برای موضوعات جدید به قوانین مدنی فرانسه، بلژیک و به خصوص سوئیس مراجعه می کردند.» (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱، ص ۸۳)

قوه قضائیه در حقیقت به عنوان یکی از قوای مهم در کشور ایران، قوه ای است مستقل و «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» (اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) به وسیله دادگاههای دادگستری و وظائف مربوط به خود را انجام می دهد. این قوه دارای سیستم قضایی خاصی است. در سیستم قضایی ایران، کار قضاوت در این دادگاهها طبق احکام الهی و توسط قضات واجد شرایط اسلامی صورت می گیرد. در این سیستم، به دلیل پیشگیری از انحرافات کلی و ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل و انصاف، نظارت ولی فقیه در آن وجود دارد که آن را از دیگر کشورهای اسلامی متمایز می سازد. با توجه به اهمیت زیادی که قوه قضائیه در این کشور دارد، در حقیقت، واسطه ای بین وضع و اجراست و در مرحله تخلف از احکام قرار دارد. به این معنا که با حسن نظارت بر اجرای قوانین، تخلفات را تشخیص داده، مکافات مقرر را تعیین می نماید. (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۲۹)

ساختار قوه قضائیه از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی دارای مجموعه سازمان ها، نهادها و تشکیلات است که مشتمل بر موارد: رئیس قوه قضائیه^۱، دیوان عالی کشور،^۲ سازمان بازرسی کل

۱. اصل ۱۵۷ قانون اساسی در این رابطه بیان می کند: «به منظور انجام مسوولیت های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی قمام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است.»
 ۲. اصل ۱۶۱ قانون اساسی در این رابطه بیان می کند: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسوولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی که رییس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد.»

کشور، دیوان عدالت اداری^۱، وزارت دادگستری^۲ دادگاهها^۳(مشمول بر دادگاههای اختصاصی و دادگاههای عمومی)^۴، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی و سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور و سازمان قضایی نیروهای مسلح است.

مبحث دوم مصادیق محوری رژیم مبتنی بر احقاق حقوق مالی
در حقیقت، رژیم مالی به کیفیت نظام مبتنی بر چگونگی کسب مالکیت بر اموال در طول زمان زوجیت است که بر این نکته تاکید می نماید که در واقع، چه اموالی در دارایی زوجین، وارد می شود

۱. اصل ۱۷۴ قانون اساسی در این رابطه بیان می کند: « بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رییس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.»

۲. اصل ۱۷۳ قانون اساسی در این رابطه بیان می کند: « به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام "دیوان عدالت اداری" زیر نظر رییس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.»

۳. اصل ۱۶۰ قانون اساسی بیان می کند: « وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رییس قوه قضاییه به رییس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رییس قوه قضاییه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالیترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود.»

۴. اصل ۱۵۹ قانون اساسی بیان می کند: « مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

۵. دادگاههای اختصاصی به محاکمی گفته می‌شود که قانونگذار آنها را به اعتبار ویژگی موضوع جرم، طرفین یا متهم تعیین کرده است مانند دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه نظامی، دادگاههای انقلاب، دادگاههای دیوان عدالت اداری و دادگاه انتظامی قضات. دادگاههای عمومی به جرائمی که در هیچ یک از دادگاههای اختصاصی رسیده نمی‌شود، رسیدگی می‌کنند به بیانی دیگر، صلاحیت دادگاههای عمومی، عام است و شامل تمام مواردی می‌شود که در صلاحیت هیچ یک از دادگاههای اختصاصی نیست. (نظر پور، ۱۳۸۹).



و چگونه می توان آن را احقاق نمود و به چه طریقی و توسط چه افرادی اداره می گردد.

در واقع حقوق مالی، عبارتی دیگر از **حقوق مبتنی بر عیون یا منافع مالی** می باشد. مهمترین حقوق مالی زوجین که دارای جنبه مالی است و بین زن و شوهر مشترک است عبارت است از: ارث بری. در حقیقت، ارث به معنای مجموعه ای از ترکه ها به شکل اموال است که از فرد متوفی بر جای مانده است و درحقیقت مصداقی از مصادیق انتقال مالکیت به شکل قهری از سوی فرد متوفی به فرد وارث او می باشد. (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

در حقیقت، ارث برگرفته از فطرت است و همچنان که فرد در زمان زندگی اش دارای مددکار بوده و خویشاوندان او مددکار وی بوده اند، این امری فطری و طبیعی است که در کسب اموال وی نسبت به افراد دیگر، از شایستگی بیشتری برخوردار باشد.

بر اساس ماده هشتصد و سی و هفت قانون مدنی ایران، در صورتی که فردی به موجب وصیت کردن یک یا چند نفر، ورثه خودش را از ارث محروم نماید، در واقع، وصیت او نافذ نخواهد بود. لذا ارث یکی از مهمترین حقوق مالی بین زوجین است که احقاق آن نیز می تواند از مجاری قانونی و از طریق گستره یافتن در فرآیند های قانونی می تواند امکان یابد.

به همین علت است که در صورتی که فرد وصیت نماید این اجازه را ندارد که بدون اجازه وارث بیشتر از یک سوم اموالش را وصیت کند. لذا بر اساس ماده هشتصد و چهل و سه قانون مدنی، مقدار سهامی که فرد مورث می تواند در آن به شکل وصیت شده تصرف نماید، صرفاً یک سوم ترکه می باشد و لذا وصیت نسبت به مازاد بر آن، صرفاً با اجازه وراثت، نافذ خواهد بود.

مهمترین مبنای ارث بری به عنوان یکی از حقوق مالی زوجین در حیطه فقه امامیه به عنوان مبنایی قابل توجه در حقوق ایران است که در قوانین عراق نیز مشابه آن بیان شده است. زیرا مبنای حقوق عراق، موافقت با شریعت را نیز اقتضا می نماید و مبناهای اصلی ارث بری در اولین و مهمترین ادله ارث بری مندرج در نصوص قرآنی و روایی مشهود است.

لذا می توان گفت، ارث بری یکی از سبب های تملک است و انسان در حقیقت، مالک یک مال ای است که به جهت های قانونی

به او ارث رسیده است. زن نیز مانند مرد به شکل سبب و نسب از ارث بهره مند می شود همچنان که مرد از خویشاوندان نسبی خود ارث می برد زن نیز از خویشاوندان نسبی خویش نیز ارث می برد. همچنان که طرفین از خویشاوندان نسبی خود ارث می برند به سبب زوجیت نیز از یکدیگر ارث خواهند برد. چنانکه در گزاره های قرآنی صراحتاً بیان شده است: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او اکثر نصیباً مفروضاً.» (نساء/۷)

در نتیجه هیچ زنی به علت جنس زن بودن خود از ارث محروم نخواهد شد با این اوصاف بین زن و مرد در میزان ارث تفاوت وجود دارد. چراکه در گزاره های قرآنی بیان شده: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین..» (نساء/۱۱) چراکه بر اساس این آیات مبارکه، سهمیه ارث زن در واقع نصف سهمیه ارث مرد است. لذا مرد دو برابر یک زن ارث می برد. شیوه جبران آن در حیطه حقوق مالی مختص به زوجه محقق می شود که این نقص و بسیاری از مصادیق آن در این حیطه، جبران خواهد شد. به گونه ای که چنان که بیان خواهد شد، مرد به پرداخت کردن مهریه و تامین نمودن نفقه موظف خواهد شد.

نحوه ارث بری زوجین در قانون مدنی ایران به صورتی است که بر اساس شریعت انجام می شود. یعنی مبنای دینی دارد. زیرا مذهب اکثریت جامعه در هر دو کشور، اسلام است و این نقطه مشترک در بین قوانین کشورهای ایران و عراق می باشد. بر اساس حقوق ایران بر اساس ماده هشتصد و شصت و یکم قانون مدنی، تحقق ارث بری بر اساس نسب و سبب هست و از آنجا که زن و شوهر با هم خویشاوندی سببی دارند، به سبب عقد ازدواج هر یک از زوجین در صورتی که یکی فوت شود دیگری از وی ارث خواهد برد. بر اساس ماده نهصد و چهل از قانون مدنی شرط ارث بردن وجود رابطه زوجیت به شکل دائم است. این در حالی است که در عقد موقت این نوع ارث بری عملاً وجود ندارد در حالی که برخی از فقهاء آن را در صورت وجود شرط بین عقد، معتبر می دانند. و برخی دیگر فاقد این دیدگاه می باشند. (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۴۲-۴۳)

این در حالی است که در شرایط خاصی، زوجه نمی تواند از چنین حقوق مالی ای از زوج خویش برخوردار شود. و این موارد عبارتند



از:

۱. اگر ازدواج در زمان بیماری ای انجام شود که در واقع، این بیماری متصل و به صورت مستقیم موجب مرگ زوج گردد و این با شرط عدم دخول، به صورتی خواهد بود که زوجه از زوج ارث نخواهد برد. این امر در ماده ۹۴۵ قانون مدنی ایران بیان شده است.

۲. اگر پس از فرآیند طلاق، اینکه زوجه بودن بر زن اطلاق شود، منتفی گردد به این معنا که اطلاق عنوان زوجه به زن، از بین رود و این موجب عدم ارث بری زوجه از زوج و همچنین زوج از زوجه می گردد. با این وجود اگر طلاق در زمان بیماری زوج واقع شود و زوج ظرف مدت یک سال و به همان علت و همان مرض فوت کند، توارث زوجه نسبت به زوج برقرار خواهد بود. به شرطی که زن شوهر نکرده باشد و این در ماده ۹۴۴ قانون مدنی بیان شده است.

۳. بعد از طلاقی که از نوع بائن می باشد، به این صورت که یا زن یائسه است یا طلاق قبل از دخول واقع شده باشد، زوجه بی تردید از ارث محروم می گردد. و این در ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی بیان شده است. با این وجود اگر طلاق، رجعی باشد تا پیش از انقضای مدت عده، زوجین می توانند از یکدیگر ارث ببرند. و این در ماده ۹۴۳ قانون مدنی بیان شده است چراکه در ایام زمان عده، ارتباط زوجیت به صورت کامل قطع نمی شود و بر اساس ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی، زوج در خلال این مدت می توانند به زوجه ای که مطلقه است مراجعه نماید و این مراجعه در این اصطلاح، رجوع زوج به زوجه نام دارد و در این صورت به همین دلیل است که در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی، زوج در روزهای عده مطلقه رجعیه موظف به پرداخت نفقه است.

مهمترین مصادیق حقوق مالی که مختص به زوجه است، عبارتند از:

۱- اجرت المثل سالهای زوجیت

در بسیاری از قراردادها و عقود مانند اجاره، جعاله، وکالت، مضاربه و وکالت در نکاح و بسیاری دیگر از موارد پرداخت کردن اجرت المثل به فردی که برای انجام کاری مامور شده، امری عادی است. از این نکته این مطلب مشخص می شود که اجرت به اجرت المسمما و اجرت المثل قابل تقسیم است. اجرت المسمما در حقیقت

به اجرتی اطلاق می شود که در فرآیند عقد به آن تاکید و بر آن توافق صورت گرفته است و یا پرداخت کردن آن مبلغ در بین طرفین عقد، معین است. ولی اجرت المثل به اجرت متعارفی اطلاق می گردد که بدون اینکه تعیین شود از سوی طرفین عقد نسبت به عمل و پس از انجام شدن کار پرداخت می گردد. لذا اگر فردی، فرد دیگری را برای ساختن یک ساختمان، اجیر کند، و مقدار اجرت را معین ننماید، بعد از انجام کار، اجرت به او تعلق خواهد گرفت زیرا اصل اولیه بر عدم تبرعی بودن یک کار است. (کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۳، ش ۶۷۵)

در ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که دارای هفت تبصره کلی است، و در سال هفتاد به مجلس شورای اسلامی و در آن به تصویب رسید، در تبصره ششم این ماده واحده و در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را مورد بررسی قرار داد و با صلاحاتی مورد وفاق و تایید قرار گرفتت به این توضیح که: بعد از فرآیند طلاق در صورت درخواست کردن زوجه مبنی بر مطالبه کردن حق الزحمه اعمالی که به لحاظ شرعی بر عهده او نبوده است، در ابتدای امر دادگاه مورد نظر از طریق مصالحه نسبت به تامین خواسته های زوجه اقدام می کند و اگر امکان مصالحه موجود نباشد، در صورتی که ضمن عقد یا عقد خارج لازم برای امور مالی یک شرط انجام شده باشد بر اساس آن عمل می شود. در غیر اینصورت، اگر طلاق بر اساس درخواست زوجه نباشد، به گونه های ذیل عمل می شود:

اول. اگر زوجه کارهایی که به لحاظ شرعی بر عهده او نبوده و بر اساس دستور زوج یا عدم قصد تبرعی انجام دهد و این نیز برای دادگاه ثابت گردد، دادگاه قطعاً اجرت المثل اعمالی را که انجام داده را محاسبه نموده و بر اساس پرداخت آن حکم می کند.

دوم. در غیر مورد بند قبلی با عنایت به سنوات زندگی مشترک و نوع اعمالی که زوجه در منزل زوج انجام داده و وضعیت مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب نخله یا بخشیدن برای زوجه معین می کند.

بنا بر تحلیل این ماده واحده، جهت صدور حکم به پرداخت کردن اجرت المثل اعمال منزل به فرد زوجه توسط دادگاه احراز کردن شرایط ذیل لازم و ضروری است:

اول. اجرت المثل در صورت واقع شدن طلاق، قابلیت پرداخت دارد

دوم. طلاق و فرآیند آن بر اساس درخواست زوجه نبوده باشد، سوم. در صورتی که طلاق نیز بر اساس درخواست زوج باشد، نباید ناشی از تخلف کردن زن از وظائف همسری یا سوء رفتار یا اخلاق او باشد. این ماده واحده به رغم قبول درخواست زن از سوی دادگاه برای اعمای که در منزل زوج به قصد عدم تبرع انجام داده است، پرداخت کردن اجرت المثل را متوقف به وقوع طلاق نموده است. با این وجود، نباید از این نکته غافل شویم که صرف انجام طلاق از سوی زوجه او را از دریافت اجرت المثل روزهای زوجیت محروم نمی کند به این معنا که عسر و حرج ای که از سوی مرد بر زن وارد شده، او را مضطر و مجبور به تقاضای طلاق کرده است و لذا این که در صورت وجود طلاق از سوی او موجب محرومیت او از اجرت المثل شود، عملاً منطقی، عادلانه و عاقلانه نیست. لذا تفسیر شرط مذکور می تواند چنین باشد که هرگاه زنی به علت عسر و حرج تقاضای طلاق نماید، اگرچه صدور حکم طلاق بر اساس تقاضای زن به دادگاه صورت گرفته است ولی نمی توان زن را عملاً از کسب اجرت المثل محروم نمود. لذا مقنن در بند الف تبصره ششم ماده واحده طلاق، شرایط خاص اعطای اجرت المثل زن را چنین معرفی کرده است:

۱. کار کردن زن در منزل با دستور و خواست مرد انجام شده باشد.

۲. انجام دادن کارهای منزل توسط زن با قصد عدم تبرع بوده باشد

شرط دوم حاکی از آن است که عملاً و در اصل، مقنن کارکردن زنان در منزل شوهر را به صورت تبرعی دانسته است. لذا ثابت کردن قصد عدم تبرع بر عهده زن و در دادگاه، لازم می آید. این در حالی است که در گزاره های قانونی دیگر، عملاً اصل در تمامی کارها، عدم تبرع است. و این اصل با شرط فوق التذکر در مخالفت قرار دارد. از سوی دیگر، مقنن به صورت ضمنی این امر را می پذیرد که قرائن از زندگی طرفین بیانگر آن است که کارکردن زن در منزل، به صورت تبرعی است و معمولاً جهت این نوع خدمت ها، زن، هدف گرفتن اجرت را ندارد. لذا ابهام این ماده مشهود است.

چراکه بر اساس مواد ۳۳۷ و ۳۳۶ قانون مدنی، اصل اولیه بر عدم تبرع است و این اصل حاکی از آن است که نیازی به اثبات عدم تبرع بودن در دادگاه نخواهد بود. لذا مقنن باید بر این امر شفاف سازی نماید که از اول زمان زوجیت، دقیقاً مشخص شود که کارکردن زن در منزل، به شکل تبرعی است یا غیر تبرعی.

نیت عدم تبرع در استیفاء از عملکرد دیگری، در ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز بیان شده است. لذا بر اساس این ماده اگر فردی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی کند که عرفاً برای آن عمل، اجرت وجود داشته باشد یا آن شخص، مهیا برای آن عمل باشد، عامل، مستحق اجرت عملکرد خود خواهد بود مگر اینکه مشخص شود که او نیت یا قصد تبرع داشته است.

بر اساس این ماده، هرگاه شخصی از عملکرد یا منفعت مالی فرد دیگری بر اساس اجازه ای که به او داده، بهره مند گردد، برای فرد اجیرف ضمان قهری ایجاد می گردد و او موظف به پرداختن اجرت المثل خواهد بود لذا برای فرد اجیر ضمان قهری ایجاد می شود و او موظف به پرداخت اجرت المثل خواهد بود. این امر در منبع های حقوقی مشهور به «استیفاء» می باشد. لذا استیفاء از مصادیق شبه عقد است. و از این جهت شبیه اجاره نیز می باشد. زیرا در استیفاء توافق بین دو طرف جهت انجام دادن کار یا اخذ منفعت از مال، وجود دارد و از این نظر به عقد شبیه است ولی در رابطه با اینکه شرایط دیگری از عقود را داشته باشد مانند اینکه عوض تعیین شده باشد، فاقد چنین شرطی می باشد. به همین جهت به آن نوعی شبه عقد اطلاق گردیده است. (صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۱۲)

با عنایت به مطالب مذکور، پرداخت کردن اجرت المثل به زوجه فقط منحصر به شروط مذکور در تبصره ششم ماده واحده طلاق نیست بلکه زوجه می تواند بر اساس قواعد عمومی استیفاء از عملکرد دیگری، حتی در صورتی که شرایط مذکور در این تبصره وجود نداشته باشد، اجرت المثل عملکردهای خود را مطالبه نماید. به همین جهت، مقنن در سال ۸۱ تبصره ای را به ماده ۳۳۶ قانون مدنی افزود.

بر اساس این تبصره، اگر زوجه عملکردهایی را که به لحاظ



شرعی بر عهده او نیست، با دستور زوج و با نیت عدم تبرع انجام دهد، و به لحاظ عرفی نیز برای آن عمل‌ها اجرت پیش بینی شده باشد، با اثبات آن در محکمه، زوجه این اختیار را دارد که حکم به محکوم بودن زوج به پرداخت کردن اجرت المثل عملکردهای خود را از محکمه درخواست نماید. بر اساس بند ب ماده واحده مذکور، اگر شرایط اعمال بند الف عملاً امکان پذیر نباشد، محکمه با عنایت به گذشت سالهای زندگی مشترک و نوع عملکردهایی که زوجه در منزل زوج انجام داده و توجه به وضعیت مالی زوج، میزان مبلغی را از باب نحلّه برای زوج معین می‌سازد.

۲- نفقه و مهریه

به طور کلی، در گستره فقه و حقوق موضوعه نفقه سه نوع می‌باشد: نفقه مالک و مملوک (مخارجی که مالک حیوانات برای آنها می‌کند)، نفقه‌ای که انسان باید صرف فرزندان خود در حالی که صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند بنماید، سوم، نفقه‌ای که مرد در مورد زن صرف می‌نماید. (شهید ثانی، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۳) البته باید توجه داشت که نفقه زن مقدم بر نفقه اقارب است و پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است. چنانکه در ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی بر آن تصریح شده است.

از آنجا که در قرآن بر وجوب پرداخت نفقه تاکید شده است (نساء/۳۴) می‌توان بر این نکته تاکید کرد که یکی از موارد حقوق مالی زنان که بر عهده مردان است، نفقه و پرداخت آن می‌باشد. لذا در گستره فقه به معنای مایحتاج زن که شامل مجموعه‌ای از لباس‌ها، غذا، خادم و لوازم آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد می‌گردد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۳۱)

نکته قابل توجه در احقاق حق مالی مبتنی بر نفقه، آن است که بحث لزوم پرداخت نفقه مختص عقد دائم است و این در قانون مدنی به صراحت بیان شده است. (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی ایران) با این اوصاف، پرداخت نفقه مشروط بر این است که زوجه به صورت کامل در هر زمان و مکانی که استمتاع جایز است تمکین کند، بنابراین زوجه صغیر و ناشزه و زوجه‌ای که بعد از عقد سکوت کرده،

تا زمانی که تمکین خود را به شوهر عرضه نکرده است، نفقه ندارد. (فدایی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶) به بیانی دیگر برخلاف مهریه، ثبوت این حق، مطلق و نامشروط نیست، بلکه زن آنگاه صاحب حق می‌شود و مرد به انجام تکلیف ملزوم می‌گردد که زن متقابلاً از انجام اصلی‌ترین تکلیف خود یعنی تمکین سرباز نزند البته باید توجه داشت که مانع شرعی بر تمکین وجود نداشته باشد (عباس نژاد، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸)

هنگامی که زن با اعمال حق حبس خود، از تمکین خودداری می‌کند، ناشزه محسوب نمی‌شود و مستحق نفقه خواهد بود و به تعبیر قانون، امتناع زن از ایفای وظایف زناشویی در مسأله مورد بحث، مسقط حق نفقه نخواهد بود. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی). در عقد موقت در صورتی که در ضمن عقد شرط شده باشد، یا عقد مینا بر آن واقع شده باشد، زن مستحق نفقه می‌شود. (ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی) زن هرچند دارایی داشته باشد و یا دارای شغل بوده و صاحب حقوق و در آمد باشد می‌تواند آن را برای خود ذخیره کند و به هیچ وجه از آن برای مخارج خانواده و حتی مخارج خود استفاده نکند. (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷)

در حقیقت، وجود استقلال به لحاظ اقتصادی برای زن در دین اسلام در چند حیطة، مورد توجه و تأمل قرار گرفته است. حیطة اول، استقلال زن در اقتصاد جز جنبه‌ای انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام است. حیطة دوم آن است که دین اسلام به زن استقلال اقتصادی داده ولی نه به آن صورت که اساس خانواده را متزلزل کند و زنان را بر علیه شوهران و دختران را بر علیه پدران به تمرد و عصیان وادار کند، بلکه در چهارچوب قوانین به این موضوع توجه کرده است. حیطة سوم آن است که دنیای غرب زن را از بندگی و جان‌کندن در خانه رهانیده و گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرد، اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رهانید و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانواده‌گی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت (مطهری، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۵)

لذا بر اساس گزاره های حقوق مدنی، زن این اختیار را دارد که در صورت خودداری شوهر از اعطای نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن

محکوم خواهد کرد (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی) و شوهر باید نفقه‌هایی را که به زوجه پرداخته است قضا کند. (فدایی، حسن، متون فقه، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵) لذا زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی) و زن در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند و سکونت زن در منزلی که خود او تعیین نماید، ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت. (ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی)

در آیاتی از قرآن کریم از مهر به عنوان «صداق» یاد کرده که لازم است به زنان پرداخته شود. «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» به این معنا است که کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد نه به پدران و یا برادران) و عطیه و پیش کشی است از جانب شما به آنها به خودشان بدهید.

در این آیه مبارکه به سه نکته قابل توجه اشاره شده اولاً اینکه نام «صدقه» در آن بیان شده و این نام بر مهریه نهاده شده است. صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهریه صداق گفته میشود که نشانه حقیقی و راستین بودن علاقه مرد نسبت به زن می باشد. ثانیاً با الحاق ضمیر (هن) به این کلمه صراحتاً بیانگر آن است که مهریه به شخص زن تعلق دارد نه پدر یا مادر او، به بیانی دیگر مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن به زن نیست. ثالثاً با بکار بردن کلمه «نحله تصریح میکند که مهر هیچ عنوانی جز تقدیمی و پیش کشی و عطیه ندارد. مهر قیمت زن نیست و مرد با دادن مهر بر زن سلطه ای پیدا نمیکند.

به لحاظ فقهی هر آن چیزی که قابلیت تملک داشته باشد یعنی مالیت داشته باشد این قابلیت را دارد که به عنوان مهر در ازدواج قرار بگیرد بنابراین مهریه می تواند شامل مجموعه ای از اعیان، منافع و حقوق باشند. اما نکته حائز اهمیت آن است که امروزه در بسیاری از ازدواج ها مهریه هیچ یک از اقلام ذکر شده نیستند خانواده ها در حقیقت، ترجیح میدهند که وجوه نقدی را مهریه قرار بدهند، زیرا تبدیل اموال یاد شده به آسانی مقدور نیست پول واسطه در مبادلات است و گرچه مطلوبیت آن ذاتی نیست مرغوبیتش بیش از سایر اموال است با این وجود مشکل اساسی نوسان ارزش اعتباری آن است. تعیین مهریه با پول به دلیل این

نوسانات که بعضاً شدید هم هستند کارکردهای اجتماعی و اقتصادی خود را از دست می‌دهد و نمیتواند وثیقه برای زن در مقابل حق طلاق مرد و تأمین کننده آتیه او باشد. این امر موجب شد تا تدبیری برای حفظ مالیت پول و کارکردهای اجتماعی و اقتصادی آن اتخاذ شود. تعدیل مهر همان تدبیر بکار رفته است.

طرح تعدیل مهریه به صورت الحاق تبصره ای به ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی در سال ۱۳۷۶ تبلور یافت. در ابتدا عده ای از نمایندگان مجلس الحاق دو تبصره ذیل به ماده ۱۰۲۸ پیشنهاد داده بودند: تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین میگردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲: دفاتر ازدواج موظف اند رعایت شاخص قیمتها را ضمن عقد نکاح شرط نماید. به رغم مخالفت جمعی از نمایندگان با پیشنهاد فوق با ادعای غیر شرعی بودن آن کلیات آن با ۱۰۶ رأی موافق، ۷۹ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع به تصویب رسید و جهت اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاده شد. شورای نگهبان نظر خود را چنین اعلام نمود اطلاق تبصره ها نسبت به مورد عدم تراضی طرفین، مطابق شرع شناخته نشد.

با توجه به عبارت شورا در می یابیم که شورا اصل مصوبه را پذیرفته اما با اطلاق آن مخالفت کرده است. در نتیجه مجلس به منظور تأمین نظر شورا مصوبه را به صورت زیر اصلاح کرد که از تأیید شورای گذشت

نگهبان هم چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین میگردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارائی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

در آئین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیئت وزیران مقرر شد



ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر قیمت شاخص سال زمان تأدیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین مینماید. تبصره - در صورتی که زوجین حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲- نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است: متوسط شاخص بها در سال قبل تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقدنامه ماده ۳ در مواردی که مهریه زوج باید از ترکه زوج متوفا پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود. ماده ۴ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر میباشد:

الف - شاخص بهای سال قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضاییه قرار دهد.

ب شاخص بهای مربوط به هر سال را به طول سالانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید. ماده ۵ دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه مهریه وجه رایج مطابق ماده ۲ و در

تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخصهای مقرر در ماده ۴ این آئین نامه اقدام نمایند. ماده ۶- در صورتی که زوج برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید، هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهر المسمی با زوج است و در صورت صدور حکم به نفع وی، زوج افزون بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهر المسمی و ابطال تمبر به میزان ما به التفاوت خواهد بود. ماده ۷ در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق، نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود

علت اصلی تصویب طرح تعدیل مهریه حمایت از زن و حقوق مالی وی بوده است، امری که در مشروح مذاکرات مجلس نیز به چشم میخورد. در این راستا یکی از نمایندگان مدافع طرح می گوید: «ما در واقع اینجا منهای مسئله اقتصادی که داریم لحاظ

میکنیم می‌خواهیم یک معضل اجتماعی را حل کنیم. این معضل الآن گریبان گیر زنانی است که پنجاه چهل سی سال است دارند زندگی می‌کنند..... البته این که در عمل این طرح تا چه میزان توانسته موفق باشد و جنبه حمایتی خود را اعمال کند موضوع دیگری است که نیازمند بررسی‌های اجتماعی و حقوقی می‌باشد. نتیجه آنکه راهکارهای ارائه شده هر یک علی‌رغم جنبه‌های مثبت اشکالاتی نیز دارند که باعث شده نتوانند جنبه حمایتی خود را از زنان و بویژه زنانی که شاغل نیستند به نحو شایسته‌ای اعمال نمایند. شرط اشتراک دارائی که در فقه اسلامی جز در یک حالت که آن هم از محل بحث ما خارج است) مورد پذیرش مشهور فقها نیست

۲. شرط تنصیف دارائی موجود در عقدنامه‌ها نیز به دلیل قراردادی بودن و مشکلات علمی و عملی آن که ذکر شد، نمیتواند به خوبی حقوق مالی زوجه را تأمین نماید.

مهرالمتعه نیز راهکار حمایتی برای عده خاصی از زنان است و قابلیت تسری به همگان را ندارد اجرت‌المثل خدمات زن در دوران زندگی زناشویی نیز اگرچه راهکاری مناسب است، لکن دادگاه‌های ما در برخورد با آن یکسان عمل نمی‌کنند. ه. مهریه نیز به دلیل فرهنگ غلط رایج در کشور در دوران زندگی مشترک به زن تحویل داده نمی‌شود و پس از طلاق نیز زنان عموماً با ادعای اعسار مرد و تقسیط مهریه مواجه هستند.

نتایج تحقیق

با توجه به مطالب مذکور، مهمترین یافته‌های پژوهش در قالب گزاره‌های ذیل به ذهن متبادر می‌شود:

۱. در اغلب مواقع، اختلافات مالی بین زوجین در زمان وجود انحلال زوجیت پدیدار می‌شود. در واقع مقوله، انحلال زوجیت در واقع به معنای از بین رفتن علقه و رابطه یا عقد نکاح است. انحلال زوجیت می‌تواند به شکل فسخ نکاح یا به شکل طلاق با انواع مختلف باشد. لذا انحلال زوجیت مختص به زمانی است که زمان زوجیت یا وجود آن به کل به اتمام رسیده باشد و عملاً زن و مرد، علقه زوجیت را دارا نباشد

۲. هر آنچه که مالیت دارد و بحث تقسیم یا تنصیف یا احقاق آن مورد نظر باشد از زمره حقوق مالی است و می‌تواند حیطة اموال

منقول قرار گیرد و می تواند غیر منقول باشد. اموال منقول همچنان که از نام آن پیداست، اموالی است که قابلیت حرکت دادن و در واقع نقل و حمل کردن از یک محل به محل های دیگر باشد. و این تغییر مکانی منجر به از بین رفتن یا آسیب آن مال نشود. این در حالی است که اموال غیر منقول به گونه ای است که قابلیت حرکت دادن و انتقال به مکان یا محل های دیگر را نداشته باشد و اگر در صورتی که منتقل شود عملاً قابل استفاده نبوده و خراب گردد. ۳. یکی از مهمترین مصداق های حل در مسئله وجود اختلاف زوجین یا وراث آنان، نسبت به اثاث البیت مشترک است که در زمان زوجیت مورد استفاده هر دو طرف بوده است، که اگر زن و شوهر بر سر مالی که در خانه مشترک آنهاست اختلاف نموده و هر کدام مدعی مالکیت آن مال شود، خود مسئله دیگری است که نیاز واکاوی است.

۴. یافته های حاصل از اموال موسوم به اموال اکتسابی حاکی از آن است که در واقع اموال اکتسابی به تمامی اموالی گفته می شود که کسب شده یا بدست آمده است و این اموال می تواند به شکل منقول و یا غیر منقول باشد. منظور از تنصیف باب تفعیل در حقیقت، نصف کردن یا تقسیم کردن به صورت نصف نصف یا تقسیم بین دو فرد به صورت مساوی است بر اساس رژیم تنصیف اموال، این در حالی است که عملاً اموالی که در طول دوران زوجیت به دست آمده به طور کامل بین زن و مرد تقسیم شود و در عین حال مهریه زن و اجرت المثل کارهای او در منزل نیز افزون بر موارد مذکور به زن تعلق بگیرد



منابع :

۱. اکبرینه، پروین. (۱۳۹۰). منع سوءاستفاده از حقوق خانواده. فصلنامه زن و مطالعات خانواده. سال چهارم. شماره سیزدهم.
۲. امین زاده، حسین. (۱۳۹۱). تنصیف دارایی زوجین در حقوق ایران و انگلستان. دانشگاه آزاد اسلامی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. دانشکده حقوق.
۳. بابائی، قاسمعلی. (۱۳۹۸). شروط ضمن عقد و موارد مشتبه در عقد اجاره. دومین کنفرانس بین المللی پژوهشهای دینی. علوم اسلامی. فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام. کرج: دانشگاه جامع علمی کاربردی - سازمان همیاری شهرداریها و مرکز توسعه خلاقیت و نوآوری علوم نوین.
۴. جرجانی، علی ابن محمد. (۱۴۱۱ق). التعریفات. بیروت: دارالکتب المصری.
۵. جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۲۴ق). الفقه علی المذاهب الاربعه (جلد ۴). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. حلی، محمد ابن حسن ابن یوسف. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. (جلد ۳). قم: موسسه اسماعیلیان
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۵). لغت نامه دهخدا. (حرف میم). قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان (کتابخانه الکترونیکی).
۸. زبیدی، محمد. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس (جلد ۷). دمشق: دارالکتب.
۹. زحیلی، وهبه. (بی تا). الفقه الاسلامی و ادلته. (جلد ۹). دمشق: دارالکتب الفکر.
۱۰. شربینی، محمد ابن احمد. (۱۴۱۵). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج (جلد ۳ و ۴). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. صفایی، سید حسین، امامی، اسد الله. (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
۱۲. طریحی، فخرالدین ابن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. (جلد ۲). تهران: مرتضوی
۱۳. چیت سازان. مسعود و سعید بابائی. (۱۳۹۸). بررسی فقهی حقوق مشروطه ضمن عقد نکاح مندرج در سند ازدواج. پنجمین همایش ملی حقوق (تحولات مسئولیت های مدنی در نظام حقوقی ایران). میبد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.
۱۴. حاجیان، زهره. (۱۳۹۴). بررسی فقهی و حقوقی حق تملک و حق تصرف زوجه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
۱۵. شکری، فریده. (۱۳۹۳). افزایش مهریه و حقوق مالی در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده. دوره ۱۶. شماره

- ۵۴.
۱۶. شیروی. عبدالحسین. (۱۳۹۷). حقوق خانواده: ازدواج. طلاق و فرزندان. تهران: سازمان سمت. چاپ چهارم.
۱۷. عباس نژاد، محسن، (۱۳۹۰)، قرآن و حقوق، مشهد، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه،
۱۸. فدایی، حسن، ۱۳۸۵ امتون فقه، تهران، طرح نوین اندیشه، چاپ اول.
۱۹. فهیمی. فاطمه. (۱۳۸۸). زن و حقوق مالی. چاپ سوم. تهران: خرسندی.
۲۰. گرجی. ابوالقاسم (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. چاپ چهارم. انتشارات دانشگاه تهران:
۲۱. گلی. مرضیه. (۱۳۹۷). مسئولین مدنی ناشی از زوجیت. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی
۲۲. محمود آبادی. حسن. (۱۳۹۲). پیش گیری از طلاق و جدایی. تهران: کنکاش-
۲۳. مددی. حسین. (۱۳۹۶). بررسی علل تقاضای طلاق زوجین (دیدگاه اقتصادی اجتماعی) در شهرستان های استان تهران: سمینار کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۲۴. مساوات، فاطمه. (۱۳۹۵). نوآوری های قانون جدید مجازات اسلامی در حمایت از حقوق خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج).
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا- تهران، چاپ: شصت و یکم.
۲۶. مهر پور حسین. (۱۳۹۶). مباحثی از حقوق زن. ویراست سوم. چاپ هفتم. تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۷. ----، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین المللی، تهران، انتشارات اطلاعات
۲۸. نجفی، محمدحسین، (۱۳۶۲) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، المکتبه السلام، چاپ دوم
۲۹. نادری نیا. زهرا. (۱۳۹۵). مقایسه ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان طلاق در جامعه ایران به نسبت مسائل اجتماعی (مطالعه موردی: شهر اصفهان). پایان نامه کارشناسی ارشد. اصفهان. دانشگاه تربیت معلم.
۳۰. هاشم نژاد. زهرا. (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی تعدیل حقوق مالی زنان. فصلنامه علمی- پژوهشی فقه و تاریخ تمدن. سال دهم. شماره ۶۷.
۳۱. یونسسی. سیدجلال. (۱۳۹۴). مدیریت روابط زناشویی. آسیبها و راه حل ها در روابط فی مابین. چاپ سوم. ویراست دوم. تهران: نشر قطره